

سنجش کارآمدی قرارتعویقِ صدورِ حکم در پرتویِ رویهٔ قضاییِ ایران با نگاهی به حقوق انگلستان

چکیده

نهاد تعویق صدور حکم به‌عنوان یکی از نهادهای ارفاقی نوین در حقوق کیفری، نقش مهمی در کاهش جمعیت کیفری، اصلاح مجرمان و ارتقاء کارآمدی نظام عدالت کیفری ایفا می‌کند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی میزان کارآمدی این نهاد در حقوق ایران پرداخته و آن را با سازوکارهای مشابه در نظام حقوقی انگلستان تطبیق داده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با وجود پیش‌بینی قانونی نهاد تعویق در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، ضعف‌های جدی در سه حوزه «ظرفیت‌های قضایی»، «چگونگی تعیین» و «شیوه اجرا» باعث ناکارآمدی آن در عمل شده است. تعویق مراقبتی بر اساس ماده ۴۲ و ۴۳ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شامل الزاماتی نظیر شرکت در دوره‌های مشاوره، عدم معاشرت با اشخاص خاص، خدمات عمومی رایگان و غیره است. اما به دلیل فقدان نیروی کافی، نهاد مشخص و سازوکار هماهنگ میان دادگاه‌ها و نهادهای اجتماعی، اجرای این تدابیر با ناکارآمدی روبرو است و قضات را به سمت انتخاب قرار تعویق از نوع ساده متمایل می‌کند. در مقابل، نظام حقوقی انگلستان با بهره‌گیری از نهادهایی همچون شورای تعیین مجازات و سازوکارهای نظارتی مؤثر، تعویق صدور حکم را به شکلی هدفمند، ساختارمند و با نظارت دقیق اجرا می‌کند. نتیجه‌گیری مقاله حاکی از آن است که بهره‌گیری مؤثر از این نهاد در نظام کیفری ایران مستلزم بازنگری در ساختار اجرایی، تدوین رهنمودهای قضایی و تأسیس نهادهای پشتیبان تخصصی است.

واژگان کلیدی: تعویق صدور حکم، نظام عدالت کیفری، حقوق انگلستان، نهادهای ارفاقی، رویه قضایی

نهاد تعویقِ صدورِ حکم از جمله نهادهای نوین ارفاقی است که اگر رسالت آن به درستی در فرایند کیفری پیاده سازی شود می تواند در حوزه اصلاح و بازپروری و جلوگیری از برجسب مجرمانه و همچنین استفاده بهینه از توان کیفری چه در بُعد فردی و اجتماعی متمر ثمر باشد. Jareborg (2005: 87) دادگاه ها مکلف هستند بعد از ختم دادرسی حکم عادلانه را صادر نمایند برای نمونه در انگلستان و ولز، قاعده ۱/۱ (۲) (f) قواعد آیین دادرسی کیفری شامل «برخورد کارآمد و سریع با پرونده» به عنوان یکی از ویژگی های «برخورد عادلانه با یک پرونده» است که تعویقِ صدورِ حکم، یکی از موانع و یا شاید استثنایی بر قاعده موصوف باشد که صدور آن نیازمند مبانی توجیهی قوی است (Ashworth, and Kelly, 2021: 15). هدف از انجام این پژوهش این است تا نهاد تعویقِ صدورِ حکم در مرحله رویه قضایی به طور تطبیقی با حقوق انگلستان مورد بررسی قرار گرفته تا میزان کارآمدی آن در حقوق کیفری ایران مشخص شود. اهمیت این بررسی در این است که اگر نظام حقوقی دارای بسترهای مناسب و ظرفیت های پذیرش نهاد مذکور نباشد، نهاد تعویقِ صدورِ حکم که بالذات یک نهاد ارفاقی موثر محسوب می گردد نه تنها اثرات مثبت نخواهد گذاشت بلکه باعث انحراف اهداف حقوق کیفری و در نهایت، ناکارآمدی فرایند کیفری را به دنبال خواهد داشت. اگرچه نهاد تعویقِ صدورِ حکم در رویه قضایی همانند احکام صادره جزو آمار آرای قضات قرار می گیرد و ثبت الکترونیکی می شود و با توجه به اینکه قرار مذکور از نظر کاهش هزینه های رسیدگی کیفری و حمایت از حال محکوم و بزه دیده برخوردار است اما روی هم رفته استفاده از این نهاد با ضعف جدی روبروست. پیشینه پژوهش حاکی از ارتباط بعضی از پژوهش های صورت گرفته با موضوع پژوهش است اما از طرفی چون پژوهش رویه قضایی و احکام دادگاه ها و همچنین نهاد تعویقِ صدورِ حکم را در حقوق انگلستان مورد بررسی قرار می دهد واجد نوآوری است. نویسنده برای تحلیل رویه قضایی ایران به برخی شعب دادگاه های کیفری در شهر تهران مراجعه نموده و از طریق تعامل مستقیم با دبیرخانه ها و دفاتر قضایی، نسخه هایی از آرای مرتبط با موضوع تعویق صدور حکم را برای تحلیل کیفی استخراج کرده است. در فرایند جمع آوری این داده ها، اصول محرمانگی هویت اشخاص و محرمانه بودن اطلاعات رعایت شده است. در پژوهش حاضر نویسنده ضمن ابهام زدایی از موضوع در پی این است تا پاسخ دهد که میزان کارآمدی قرار تعویق صدور حکم در رویه قضایی ایران چگونه است؟ کاربردهای مطلوب در راستای اجرای این قرار با

توجه به آموزه‌های حقوق انگلستان چیست؟ برای یافتن پاسخ، لازم است تا پژوهش از یک چارچوب نظری نظام‌مند پیروی نماید. از این رو پژوهش به سه فصل کلی تقسیم می‌گردد که ابتدا در فصل اول کارآمدی از منظر ظرفیت‌های قضایی و سپس در فصل دوم؛ کارآمدی منظر چگونگی تعیین و در نهایت در فصل سوم؛ کارآمدی از منظر چگونگی اجرا، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- کارآمدی تعویق صدور حکم از منظر ظرفیت‌های قضایی

در ذیل این بحث، ابتدا رویه قضایی آمارگرا و سپس رویه قضایی کارکردگرا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- رویه قضایی آمارگرا

توجه به آمارگرایی کیفری^۱ باعث ایجاد این رویه می‌شود که مختومه نمودن پرونده‌ها به هر کیفیتی بیشتر از بررسی دقیق و موشکافانه پرونده‌ها است با این توضیحی که قضات مکلف هستند آخر هر ماه آمار خود را صفر یا مثبت نمایند تا مورد تشویق و عنایت فرایند عدالت کیفری قرار بگیرند در غیر این صورت در صورتی که قضات بخواهند هر پرونده را به طور دقیق مورد بررسی داده و پرونده شخصیت هر بزهکار را به طور خاص تحلیل نمایند و به این نتیجه برسند که چه مجازاتی برای بزهکار در نظر گرفته شود و چه نهاد ارفاقی شامل حال او شود احتمال دارد که در هر ماه حداکثر ۵ یا ۱۰ پرونده مختومه گردد که به هیچ عنوان مطلوب دستگاه قضایی نبوده و احتمال دارد مقام قضایی آن شعبه تویخ گردد. بنابراین رویه آمارگرا تا حد زیادی مخصوص حقوق ایران می‌باشد که در نهایت دست مقامات قضایی را برای بررسی هرچه بهتر و استفاده از نهاد تعویق صدور حکم را بسته و اجازه اختیار عمل مناسب قضایی را نمی‌دهد.

در بسیاری از حوزه‌های قضایی، قضات بیش از برابر استاندارد در حال رسیدگی به پرونده‌ها می‌باشند. تعداد بسیار زیاد پرونده‌ها باعث می‌شود مقام قضایی فرصت کافی برای پرداختن به اصل تفرید مجازات‌ها نداشته باشد چراکه بررسی وضعیت و شخصیت مرتکب، اوضاع و احوالی که باعث ارتکاب بزه شده، نقش بزه‌دیده و سایر عوامل دخیل در وقوع جرم، زمانبر بوده و قضات فرصتی برای پرداختن به این امور ندارند در نتیجه به سهل‌ترین شیوه بعد از احراز مجرمیت یعنی مجازات متوسل می‌شوند. (صادقی، ۱۴۰۴: ۱۵۳). افزون بر فشار آماری و ساختاری، فرهنگ سنتی

¹ Criminal statistics.

و محافظه‌کار مجازات‌محور در دستگاہایی، کم‌توجهی به ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی جرم، فقدان آموزش‌های تخصصی برای قضات در حوزه عدالت ترمیمی، کمبود اعتماد به نهادهای نظارتی غیرقضایی، و نگاه تردیدآمیز قضات به کارکردهای بازپرورانه و اجتماعی تعویق مراقبتی از جمله عواملی هستند که موجب شده‌اند استفاده از این نوع قرار، با وجود پیش‌بینی قانونی، به طور مؤثر در نظام قضایی ایران نهادینه نشود.

بر اساس آمار ارائه شده توسط مدیریت آمار دادگستری یکی از استان‌های مهم ایران، میانگین ورودی هریک از شعب دادرسی شهرستان‌های در آبان ماه ۱۴۰۰، بیش از ۲۰۰ پرونده بوده؛ همچنین ورودی هر یک از شعب کیفری دو همان شهرستان‌ها بیش از ۲۰۰ پرونده در آبان ماه ۱۴۰۰ بوده است. چنانچه روزهای اداری ماه ۲۵ روز باشد، هر قاضی باید هر روز ۸ پرونده را به سرانجام برساند تا با آمار منفی مواجه نشود.^۱ (امیرحاجلو و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۲۱) در این میان تعویق صدور حکم از صورت‌های قضایی عدم اجرای مجازات است. عدم اجرای مجازات راهکاری قضایی برای چشم‌پوشی قاضی از اجرای مجازات تعیین شده نسبت به محکومانی است که یا جرم ارتكابی‌شان کم اهمیت بوده یا موقعیت آنها و پرونده شخصیت آن‌ها به گونه‌ای است که صرف محکومیت به تنهایی به برآورده شدن اهداف حقوق کیفری منجر شده و دیگر نیازی به اجرای مجازات نیست. (Hungerford, 2014: 120) در این شیو محکومیت فرد انشا و اعلام می‌گردد ولی لزوماً تبیین مجازات صورت نمی‌گیرد در همین مرحله است که نظام کیفری ایران تا اندازه‌ای از نظر تفکیک میان مرحله محکومیت و مرحله تعیین و اجرای مجازات به نظام کیفری کشور انگلستان نزدیک شده و از سوی دیگر از برخی نظام‌ها که گرایش دارند تا میان قاضی تعیین کننده کیفر و قاضی اجرای کیفری متفاوت و البته استقلال نظر باشد دور می‌شوند. (بابایی و غلامی، ۱۳۹۱: ۸۷). فرایند عدالت کیفری برای رسیدگی به پرونده‌ها و بررسی آرا در مراحل بعدی و همچنین نگهداری زندانیان دارای منابع محدود و اندک است و نیازمند توان کیفری^۲ است. از این جهت نهاد تعویق صدور حکم علاوه بر اینکه اهداف حقوق کیفری را در اصلاح و بازپروری افراد با عدم برجسب بزهکاری به آنان انجام می‌دهد (آنسل، ۱۳۹۵: ۹۷) در ادامه باعث می‌گردد که استفاده از منابع و تجهیزات صورت گرفته به حداقل برسد بنابراین استفاده از نهاد تعویق صدور حکم و خاتمه یافتن پرونده در مراحل ابتدایی می‌تواند تأثیرات مثبت زیادی برای حفظ منابع و

^۱ برای مثال تصویب نامه شماره ۱۰۷۲۱ ت ۲۶۰۸۷ ه مورخ ۱۳۸۱/۴/۴ فوق العاده بهره وری قضایی و نیز دستورالعمل پرداخت فوق العاده بهره وری قضات و اضافه کار کارمندان مصوب ۱۳۹۶/۳/۱۰ رییس قوه قضاییه توجه ویژه ای به آمار پرونده ها در پرداختها داشته است.

^۲ Criminal power.

همچنین اصلاح و بازپروری فرد داشته باشد و فرد و جامعه را از یک منفعت دوسویه بهره‌مند نمایند. (شاملو و گوزلی، ۱۳۹۲: ۹۸). البته نویسنده بر این عقیده است که برای ایجاد یک فرایند عدالت کیفری پویا و کارآمد لازم است تا هزینه‌های مناسبی صرف شود و نباید صرفاً به دنبال کاهش هزینه‌ها بود. به عبارتی باید بودجه‌های کلانی برای این امر در نظر گرفت زیرا نهاد تعویق صدور حکم یک نهاد اصلاحی و بازپرورانه است و هدف از آن این است تا فردی که گرفتار بزهکاری شده است در مدتی که فرایند عدالت کیفری به او فرصت می‌دهد تا خود را باز یابد، جنبه‌های اصلاحی و بازپرورانه را در خود نشان دهد و بعضاً این نشان دادن جنبه‌های مذکور نیازمند حمایت‌های مالی فرایند عدالت کیفری است. (Garland, 2001: 310)

در حال حاضر بیشتر فرایندهای عدالت کیفری پذیرفته‌اند که استفاده از کیفر زندان اهداف حقوق کیفری را محقق نساخته؛ زندان‌ها به جای ایفای اهدافی که به آن‌ها محول شده است، یعنی پیشگیری از جرم، خود از فراهم کنندگان و خادمان و یا به نوعی حمایت کنندگان غیر ارادی بزهکاران مکرر محسوب می‌شوند. (Hanibal, 2012: 90) لازم به ذکر است از محیط زندان‌ها نمی‌توان سازگار ساختن اجتماعی مرتکبین جرم و محکومان را انتظار داشت بلکه حتی هدف اصلی خنثی کردن^۱ را که اولین وظیفه مجازات سالب آزادی است ایفا نمی‌کند. بنابراین حبس در تحقق اهداف مورد انتظار، چه در جنبه سزادهی و چه در جنبه اصلاح و درمان، با شکست جدی مواجه شده است. لذا اکثر نظام های کیفری به سمت حبس زدایی در حال حرکت می‌باشند (Keogh, 2010: 56) جنبش سیاست جنایی امروزی یا بهتر بگوییم جنبش دفاع اجتماعی مدرن^۲ در مسیر عادی توسعه، سعی بر آن دارد که از مجازات سالب آزادی اجتناب ورزد و یا آن را به طور کلی کنار گذارد این باور باعث تقویت و توجه هر چه بیشتر به نهادهای ارفاقی از جمله نهاد تعویق صدور حکم می‌نماید.

در مرحله تعیین مجازات وضعیت نظام حقوقی کشور ایران و انگلستان متفاوت است. با این توضیح که در فرایند قضایی کشور ایران مقام قضایی مختار است تا بین حداقل تا حداکثر قانونی جرم تعیین مجازات نماید و حتی قانون گذار دست قاضی را باز گذاشته است تا عنداللزوم در مقام تخفیف مجازات کمتر از حداقل قانونی تعیین مجازات نماید. در شیوه کیفر دهی نامعین^۳ هدف اصلی از

^۱ Neutralize.

^۲ Indeterminate punishment.

^۳ کیفردهی نامعین با عنوان «کیفردهی مشورتی یا اختیاری» نیز نامیده می‌شود؛ در این الگو، قاضی از اختیار و صلاحدید بیشتری در تعیین کیفر برخوردار است و قضا در رابطه با طیفی از مجازات‌ها، حق انتخاب دارند؛ هرچند برای مقام قضایی جنبه الزام‌آور ندارند. در این نوع از کیفردهی، قانون‌گذار مدت معین و ثابتی برای کیفر تعیین نمی‌نماید و تعیین کیفر را به صلاحدید قضایی منوط می‌کند؛ در

تعیین مجازات علاوه بر کیفر رسانی کارآمدی بین جرم و مجازات و توجه به جنبه های اصلاحی و بازپروری و آثار و تبعات جرم ارتكابی و بزه دیده و جامعه می باشد بنابراین به طور مطلق می توان این نتیجه را حاصل کرد که قاضی در تعیین و صدور قرار تعویق صدور حکم بدون دخالت هیچ تصمیمی و صرفاً با توجه به مبانی قانونی و اختیار قانونگذار برای قاضی می تواند از نهاد تغییر صدور حکم به طور مستقل و با صلاحدید قضایی^۱ در حق محکوم استفاده نماید.

۱-۲- رویه قضایی کارکردگرا

رویه قضایی کشور انگلستان برعکس حقوق ایران، بیشتر از اینکه دغدغه مختومه کردن پرونده ها را داشته باشد؛ کیفیت رسیدگی به پرونده ملاک نظر است با این توضیح که می توان رویه قضایی کشور انگلستان را در بحث بررسی پرونده ها کارکردگرا دانست با این رسالت که هر پرونده که مختومه می شود باید باری از دستگاه عدالت کیفری کم نمده باشد و بتواند فرایند عدالت کیفری را به حد اعلامی خود نزدیک نماید بسیاری از احکام صادر شده توسط دادگاه استیناف در حقوق انگلستان، منجر به رویه قضایی در خصوص تعویق صدور حکم شده است. در پرونده معروف به «جرج» که هم به موضوعات رویه ای و هم به این سؤال اساسی می پردازد که آیا مجرم می تواند در صورت رعایت شرایط تعویق، انتظار مجازات غیر حبس را داشته باشد؟ در اولین حضورهای این پرونده در دادگاه تجدیدنظر، در ۴ و ۱۴ مه ۱۹۸۴، دادگاه به وضوح هدف از تعویق را در دادگاه این گونه بیان کرد: «هدف از تعویق طبق بند ۱ قانون اختیارات دادگاه های کیفری ۱۹۷۳، همانطور که اصلاح شد، این است که دادگاه را قادر می سازد تا رفتار متهم را پس از محکومیت یا هر تغییری در شرایط در نظر بگیرد و تنها در صورتی که به نفع عدالت باشد، تعویق را اعمال نماید. با این حال، دادگاه باید در هنگام اعمال تعویق دقت زیادی به خرج دهد، زیرا نباید از آن به عنوان

این الگو؛ حداقل و حداکثر دوره را توسط قانون مشخص شده است و قاضی اجازه دارد بر اساس اوضاع و احوال هر پرونده، میزان کیفر را تعیین نماید، اما در این الگو، قاضی در مقام تعیین کیفر به جای تعیین مدت مشخصی به عنوان کیفر، در حکم خود حداقل و حداکثر مجازات قابل اجرا را (یک تا دو سال حبس) تعیین می نماید. کیفردهی نامعین دهه های متعددی به عنوان الگوی غالب در نظام کیفری، به ویژه در نظام کامن-لا، به کار رفته است. این نظام کیفردهی در چهارچوب رویکرد اصلاح و درمان به مجازات بنا شده است. رویکردی که در آن این باور امیدوارانه وجود دارد که زندان می تواند در بازپذیری مجرم نقش مؤثری داشته باشد. در این رویکرد، اختیارات مقامات غیرقضایی، از جمله روان-شناسان، مددکاران، روان-پزشکان، در مجازات بسیار پررنگ است

^۱ صلاحدید قضایی مفهوم موسعی دارد. با توجه به تصمیمات متعدد و مختلفی که از ناحیه قضات اتخاذ می گردد و به دلیل محدودیت های خاصی که در تصمیم گیری قضات وجود دارد، این مفهوم با برداشت های مختلفی مواجه است. صلاحدید قضایی وجود اختیار برای قاضی در صدور حکم بر اساس صلاحدیدشان است. در فرهنگ لغت بوییر این واژه این گونه توصیف شده است: «صلاحدید قضایی مبتنی بر اعمال ظلم است. این اصطلاح ناشناخته و از فردی به فرد دیگر متفاوت است. این اصطلاح وابسته به خلق و خو و اخلاق فرد بوده و در بهترین وضعیت وابسته به مزاج فرد و در بدترین حالت می تواند خیلی شوروانه، غیرعقلانی و از روی هوی و هوس باشد» (Law Dictionary, 1983: 187).

یک راه آسان برای دادگاهی استفاده کرد که قادر به تصمیم گیری در مورد حکم صحیح نیست.» (Baker, 2014: 51) بنابراین در فرایند عدالت کیفری کشور انگلستان هر پرونده به عنوان یک جامعه مدنظر قرار می‌گیرد و در صورتی که آن پرونده با شکست مواجه شود گویا جامعه متزلزل گردیده است (Sevdiiren, 2011: 132) برای همین به تعیین مجازات‌ها دقت نموده و بررسی می‌شود که چه مجازاتی برای بزهکار مکارآمدی و زمینه‌های اصلاح و بازپروری فرد را به نحو کارکردگرای ایجاد می‌نماید. یکی از این موارد مهم در این زمینه شورای رهنمود تعیین مجازات است. (Bailey, S.H & Gunn, M, J, 2007: 89)

در نظام حقوقی انگلستان، تعیین مجازات تحت تأثیر رهنمودهای رسمی بوده و به‌طور قابل توجهی بر اساس آن‌ها پیشنهاد و اجرا می‌شود. به موجب قوانین مصوب همچون «قانون عدالت کیفری»^۱ (۱۹۹۱)، «قانون اختیارات دادگاه کیفری» (۲۰۰۰) و همچنین «قانون عدالت کیفری» (۲۰۰۳)، قضات هنگام صدور حکم مجازات، علاوه بر تبعیت از رویه‌های قضایی و قوانین مدون در چارچوب حقوق کامن‌لا، به اسناد دیگری نظیر «رهنمودهای الزامی تعیین مجازات» و آرای محاکم نیز توجه دارند (مهر، ۱۳۸۶: ۴۱). از جمله نهادهای مؤثر در فرآیند سیاست‌گذاری کیفری، می‌توان به «هیئت مشورتی تعیین مجازات» اشاره کرد که به موجب قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۹۸ ایجاد شد. این هیئت با هدف یاری‌رسانی به قضات در فرآیند تعیین کیفر شکل گرفت و عملاً تلاش داشت تا با تدوین و ارائه رهنمودهایی مشخص، رویه‌های قضایی موجود را به سمت معیارهای حقوقی معین سوق دهد. عملکرد این نهاد، از یک سو منجر به محدودسازی دامنه صلاحیت‌گسترده قضات در صدور مجازات شد و از سوی دیگر، موجب اصلاح سنت دیرپای اعمال اختیارات بدون چارچوب معین در نظام کیفری گردید. ساختار نوین صدور رهنمودهای کیفری در انگلستان، متشکل از دو بخش اصلی یعنی «شورای رهنمودهای تعیین مجازات»^۲ و «هیئت مشورتی تعیین مجازات» است. (Bailey, 2010: 61)

بر اساس ماده ۱۷۰ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳، وظیفه تدوین و انتشار رهنمودها به «شورای رهنمودهای تعیین مجازات» واگذار گردید و این شورا جایگزین دادگاه تجدیدنظر در این حوزه شد. هدف اصلی از تأسیس این شورا، ایجاد انسجام و پیش‌بینی‌پذیری در تعیین مجازات‌ها بود. رهنمودهای صادره از سوی شورا، ضمن آن‌که توجیهی حقوقی برای نوع و میزان مجازات فراهم می‌آورند، به وکلا این امکان را می‌دهند که موکلان خود را از نوع مجازات محتمل آگاه سازند. ثبات

¹ Criminal Justice Law.

² Sentencing Guidelines Council.

و قطعیت در ساختار مجازات‌ها، اگرچه دامنه اختیار قضات را محدود می‌سازد و از انعطاف‌پذیری در تعیین مجازات می‌کاهد، اما الزامی نبودن رهنمودها به‌طور نسبی این محدودیت را تعدیل کرده است (مهرا، ۱۳۸۹: ۱۶۰). بنابراین، در مواردی که متهم مستحق بهره‌مندی از تأخیر در صدور حکم باشد، این امکان از سوی شورای تعیین مجازات به‌عنوان یک رهنمود به قاضی پیشنهاد می‌شود تا در صورت اقتضا از آن استفاده گردد.

۲- کارآمدی از منظر چگونگی تعیین

در ذیل این مبحث ابتدا اختیار قضایی مطلق و سپس اختیار قضایی نسبی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- اختیار قضایی مطلق

در حقوق کشور ایران وضعیت تعویق صدور حکم به این صورت است که قانونگذار دست قاضی را برای صدور تعویق باز گذاشته است با این توضیح که قانونگذار کشور ایران شرایط تعویق صدور حکم را از جمله شرایط مربوط به جرم و شرایط مربوط به مجرم و سایر موضوعات دیگر را به‌طور صریح در قانون آورده است و قاضی صادرکننده حکم را در مقام تشخیص برای استفاده یا عدم استفاده از نهاد مربوط قرار داده است. ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ در تعریف تعویق صدور حکم می‌گوید: «در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط تعویق در صدور حکم، صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد»

نویسنده بر این باور است؛ نکته کلیدی و مهم که نشان می‌دهد مقام قضایی در اعطای قرار تعویق صدور حکم اختیار مطلق دارد قسمت «دادگاه می‌تواند» است. در واقع این قسمت نشان می‌دهد که مقام قضایی در اعطای صدور قرار تعویق حکم از دو مرحله گذر می‌کند. مرحله اول تطبیق شرایط تعویق صدور حکم که در ماده ۴۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ توسط قانونگذار تصریح شده است با این توضیح که مقام قضایی باید ابتدا بررسی کند که آیا بزه صورت گرفته داخل در شرایط تعویق صدور حکم می‌باشد یا خیر برای نمونه اگر فردی مرتکب جرم غصب عنوان شده باشد و بعد از صدور کیفرخواست پرونده به دادگاه واصل شده باشد مقام قضایی ابتدا بعد از احراز مجرمیت ببیند جرم صورت گرفته وفق ماده ۱۹ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درجه

چند محسوب می شود. برای نمونه در تعریف جرم غصب عنوان آمده: «کس بدون سمت رسمی یا اذن از طرف دولت خود را در مشاغل دولتی اعم از کشوری یا لشگری و انتظامی که از نظر قانون مربوط به او نبوده است دخالت دهد یا معرفی نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» با ملاحظه مجازات مشخص می گردد که جرم صورت گرفته داخل در تعزیر درجه شش یعنی شش ماه تا دو سال محسوب می شود. وفق ماده ۴۰ از قانون مجازات اسلامی دامنه اختیار قاضی برای تصمیم گیری در اعطای تعویق صدور حکم تعزیر درجه شش تا هشت یعنی حبس تا دو سال است. اما مهمترین رکن بعد از تشخیص داخل شدن عنوان مجرمانه در جرایم قابل تعویق، تصمیم در رابطه با اعطای نهاد مذکور است با این توضیح که قاضی با یک بررسی و یا به عبارتی اسکن کلی وضعیت مرتکب در مورد اعطای نهاد تعویق صدور حکم تصمیم می گیرد که یا مجازات وی را انشاء یا فرصتی برای اصلاح و بازپروی به وی بدهد. منظور از اختیار قضایی مطلق در همین جا مشخص می شود در جایی که مقام قضایی تواند از اختیار خود برای استفاده از نهاد تعویق صدور حکم استفاده یا از آن صرف نظر نماید و اتخاذ تصمی در این مورد معلق به تاثیر از فرایند های دیگری نیست و به نوعی در این زمینه تشخیصی عمل می گردد. معمولاً در حقوق کشور ایران به دلیل سلطه عوام گرایی کیفری و همچنین اعمال فرایند عدالت کیفری سنتی و مجازاتگرا به نوعی قضات را در اتخاذ تصمیم برای اعطای نهاد تعویق صدور حکم مرتکب متزلزل می کند و در نهایت میل و اراده قضات بیشتر به انشاء مجازات می باشد (مرادی، ۱۳۹۸: ۲۷۱). بنابراین در بعضی موارد «دو فاکتور سن و جنسیت^۱ تا حد زیادی بر روی تفکر قضات اثر گذار بوده و به نوعی آنها را برای استفاده از نهاد تعویق صدور حکم تشویق نموده است.» (Gaskill, 2009: 78) چنانکه حداقل مکان در صورت استفاده از نهاد تعویق صدور حکم در خصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان و همچنین بانوان رویه بر استفاده از نهادهای ارفاقی است هر چند سخت گیری های بی موردی بعضاً در بعضی از موارد دیده می شود. برای نمونه چند مورد از آراء صادره در این خصوص در رویه قضایی ارئه می گردد. روش شناسی مورد استفاده در تحلیل رویه قضایی ایران به صورت تحلیل کیفی بر اساس دریافت آزا از شعب دادگاهها با حفظ محرمانگی اصحاب پرونده انجام شده است. انتخاب این آرا به صورت هدفمند با تمرکز بر موضوع تعویق صدور حکم صورت گرفته و ملاک انتخاب، وضوح در نوع قرار (ساده یا مراقبتی)، دلایل استنادی قاضی و مشخص بودن نتیجه قرار بوده است. در یک رای صادره مرابط با بحث، دادگاه اعلام می دارد: «در خصوص اتهام آقای ---- فرزند اسلام ۲۸ ساله - تهران - مبنی بر برقراری رابطه نامشروع در حد تقبیل و مضاجعه دادگاه

^۱ Age and gender factor.

با عنایت به گزارش دستگیری متهم توسط مامورین انتظامی و اقرار وی به ارتکاب جرم با این ادعا که از متاهل بودن متهمه بی خبر بوده و نظر به دفاعیات آقای ----- وکیل تسخیری اش دادگاه وی را گناهکار تشخیص و با توجه به پائین بودن سن و سال متهم دیگر و رفتار فریبکارانه متهم حاضر که با قصد مجرمانه اقدام به فریب منهمه نموده و موجب و سبب ارتکاب جرم گردیده و از وضعیت کمی سن مشارالیهها و عدم آشنایی با محیط زندگی در پایتخت سوء استفاده نموده و موجبات و زمینه ارتکاب جرم با استفاده از ضعف شخصیتی وی و خلاء عاطفی اش را فراهم نموده است دادگاه وی را مستحق اشد مجازات دانسته و با استناد به ماده ی ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ به تحمل نود و نه ضربه شلاق تعزیری و به استناد ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به اقامت اجباری در شهرستان خاش به مدت دو سال محکوم میگردد. در مورد خانم ----- -- متولد ۱۳۷۸ --- به اتهام مشابه به جهت کم سن و سال بودن وی و عدم آشنایی دقیق به قوانین و نداشتن تجربه کافی رفتار اجتماعی و صرفنظر از گذشت و رضایت همسرش آقای ___ به استناد ماده ۹۴ و ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار تعویق صدور حکم به مدت شش ماه صادر و اعلام می گردد.»^۱

در مورد قرار صادر شده بالا به خوبی ملاحظه می شود که در اینجا نه تنها جرم به هیچ عنوان مورد توجه قرار نگرفته چرا که عمل صورت گرفته بسیار شنیع بوده و در این دسته از جرایم معمولاً تعویق صدور حکم مورد نظر نیست منتها مقام قضایی در بررسی های صورت گرفته به این نتیجه رسیده است که در جرم رابطه نامشروع طرف مقابل (متهم مرد) از ضعف نفس و کم سن و سال بودن متهمه استفاده نموده و به نوعی اثرگذاری طرف مقابل را زمینه ای برای استفاده از نهاد تغییر صدور حکم قرار داده است و به این نتیجه رسیده است که در این جرم استفاده نهاد تعویق صدور حکم می تواند موثر و اصلاح گرا باشد بنابراین عمده توجه مقام قضایی برای اعطای نهاد تعویق صدور حکم به یکی از متهمین بررسی شرایط و اوضاع احوال خاص بوده است به نوعی که متهم را بزه دیده و استفاده از این قرار را برای او تجویز نموده است بنابراین به خوبی ملاحظه می شود که در اینجا مقام قضایی توانسته به اختیار خود عمل نموده و اختیار وی در اعطای نهاد تامین صدور حکم مطلق است.

در یکی از آرای صادره دادگاه اعلام می دارد: « در خصوص اتهام خانم _____ متولد ۱۳۸۰ دایر بر حضور زنان در معابر و انظار عمومی بدون حجاب شرعی دادگاه توجهاً به گزارش اصله و

^۱ دادگستری جمهوری اسلامی ایران تاریخ ۲۰/۴/۱۳۹۵ شماره. پیوسته ۹۵۲۲۹۷ پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۲۱۷۲۴۰۰۰۷۶ شعبه ۲ دادگاه اطفال و نوجوانان مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران (۱۱۸۴) جزایی سابق) تصمیم نهایی شماره ۹۵۰۹۹۷۳۱۷۲۴۰۰۲۴۸

اظهارات منعکس در صورت جلسه دادرسی و دفاعیات بلاوجه متهم و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده بزه انتسابی را محرز دانسته و با عنایت به عدم سابقه کیفری و شرایط خاص نامبرده و مستنداً به بند الف و ت ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی قرار تعویق صدور حکم بمدت شش ماه صادر و با توجه ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت آن مرتکب یکی از جرایم عمدی مستوجب حد قصاص دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود دادگاه اقدام به صدور حکم می نماید رای صادره حضوری و به استناد بند الف ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری قطعی است.^۱

در مورد فوق نظر می رسد که مقام قضایی بعد از بررسی شرایط و اوضاع و احوال نوع جرم را برای استفاده از نهاد تعویق صدور حکم برگزیده است با این توضیح که جرم مذکور در زمره جرایم تعزیری درجه ۸ محسوب می شود^۲ و در درجه بندی جرائم موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی جزو خفیف ترین جرائم محسوب می شود بنابراین استفاده از نهاد مذکور می تواند تا حد زیادی آسیب های وارده از اعمال مجازات را به حداقل رساند چرا که تحقیقات در حقوق انگلستان در زمینه جرم و مجازات حاکی از این است که در جرائم کم اهمیت اجرای مجازات بیش از اینکه اثرگذار باشد بیهوده و در بعضی موارد مجرمین اتفاقی را تبدیل به مجرمین حرفه ای نموده است. (Kyle, 2020:216)

در مورد دیگر دادگاه مجاب می شود که انشاء مجازات را به تاخیر اندازد اما این مورد را همراه با تدابیری در نظر می گیرد. در این رابطه در یک رای صادره دادگاه اعلام می دارد: «در خصوص اتهامات مطروحه علیه آقای _____ متولد ۱۳۸۱ مبنی بر رانندگی بدون گواهینامه و ولگردی دادگاه با عنایت به صغر سن مشتکی عنه و نظریه روانشناسی کانون مبنی بر وضعیت رفتاری متهم و لزوم تحت نظر بودن وی در آینده قرار تعویق صدور حکم به استناد ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی صادر و اعلام می گردد که به مدت یک سال میباشد و مشارالیه و خانواده اش (والدین) ملزمند نسبت به مراجعه به مرکز مشاوره و انجام مشاوره حداقل ماهی یک مرتبه و عند الاقتضاء و ترجیحاً

^۱ شعبه ۱۰۹۲ دادگاه کیفری دو مجتمع قضایی ارشاد تهران/ دادگستری کل استان تهران تاریخ تنظیم: ۲۷/۰۲/۱۴۰۲ (۱۰۸۴) جزایی (سابق) تاریخ صدور رای ۲۷/۰۴/۱۴۰۲ اتهام: حضور زنان در معابر و انتظار عمومی بدون حجاب شرعی
^۲ طبق ماده ۶۳۸ هر کس علناً در انتظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم میگردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.
تبصره: زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انتظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از ۲۰۰ هزار تومان تا ۱ میلیون تومان جزای نقدی محکوم خواهند شد.

مرکز مشاوره کانون اصلاح و تربیت تهران اقدام و هر سه ماه یک بار فرزند خود را به دادگاه معرفی نمایند بدیهی است با توجه به اینکه مشارالیه در سنین تحصیلات راهنمایی است در پایان هر ترم درسی نمرات درسی وی را به دادگاه اعلام نمایند طفل در این مدت تحت نظارت ولی قهری اش بوده و ولی قهری اش مراقبتهای لازم را انجام می‌دهد. این رای حضوری و قطعی است.»^۱

در قرار فوق پر واضح است که مقام قضایی بعد از بررسی عنوان اتهامی و اینکه آیا قانونگذار دست وی را برای اعطای نهاد تعویقِ صدورِ حکم باز گذاشته است به مرحله بعد رفته و بعد از اینکه متوجه صغر سن و و جهات اصلاحی و عدم انشا مجازات و رسیدن به این علم که عدم انشاء رای باعث اصلاح و بازپروری مرتکب می‌گردد و به عبارتی با هشدار و تذکر موجبات اصلاح و بازپروری فراهم می‌باشد تصمیم می‌گیرد در این راستا قرار تعویقِ صدورِ حکم را صادر نماید و در همین راستا هیچ مانعی برای اتخاذ این تصمیم وجود ندارد بنابراین به طور قطع یقین می‌توان گفت که اختیار مقام قضایی برای اعطای نهاد تعویق از نوع مطلق است. شایان ذکر است که در نظام حقوقی فرانسه، نهاد «تعویق صدور حکم» دارای مشابهتهایی با سازوکار مشابه در حقوق کیفری ایران است. در سال ۱۹۷۵ میلادی، با تصویب قانون شماره ۷۵-۶۲۴ و افزودن مواد ۱-۲۶۹ و ۴۶۹-۲ به قانون آیین دادرسی کیفری، این نهاد به نظام کیفری فرانسه وارد شد. مطابق این مقررات، دادگاه‌ها مجاز شدند در صورت احراز مجرمیت و تحقق شرایط مقرر قانونی، صدور و اعلام مجازات را برای مدت معینی به تعویق اندازند. (Marie Clet, 2006: 13) در این مرحله ابتدایی، صرفاً نوع ساده‌ای از تعویق در نظر گرفته شده بود که فاقد هرگونه تدابیر حمایتی، بازپرورانه یا جبرانی نسبت به بزه‌دیدگان بود و دادگاه‌ها اختیار الزام مرتکب به اجرای تدابیر خاصی را نداشتند. این کاستی، قانون‌گذار فرانسه را بر آن داشت تا با تصویب قانون شماره ۸۹-۴۶۱ در سال ۱۹۸۹ میلادی، نهاد «تعویق مجازات به صورت آزمایشی» را معرفی کند. در ادامه، قانون جزای مصوب ۱۹۹۴ نیز گامی فراتر نهاده و با ایجاد نهادی تحت عنوان «تعویق همراه با دستور و تعهد»، مواد ۵۸-۱۳۲ تا ۷۰-۱۳۲ را به این مهم اختصاص داد و نظام تعویق را با تدابیر تکمیلی و نظارتی تقویت کرد.

۲-۲- اختیار قضایی نسبی

^۱ پرونده کلاسه ۹۴۰۹۹۸۳۱۷۲۴۰۰۰۹۴ شعبه ۲ دادگاه اطفال و نوجوانان مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران (۱۱۸۴) جزایی (سابق) تصمیم نهایی شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۷۲۴۰۰۳۶۵

فرایند عدالت کیفری انگلستان تا حدودی در مورد تصمیم جهت اعطای نهاد تعویق صدور حکم، متفاوت از نظام حقوقی کشور ایران است. با این توضیح که همانطور که در مطالب قبل به این موضوع پرداخته شد قانونگذار کشور ایران جهات تعویق صدور حکم را در ماده ۴۱ از قانون مجازات اسلامی و حدود و ثغور آن را به طور واضح مشخص کرده و اختیار آن را در دست قاضی برای تعیین قرار داده است اما در فرایند عدالت کیفری انگلستان صدور قرار مذکور نه به طور مطلق بلکه به طور نسبی و با توجه به رهنمودهای شورای تعیین مجازات در نظر گرفته می‌شود و دادرس به طور مطلق مخیر در انتخاب نهاد مذکور نیست. قبل از پرداختن به این موضوع بهتر است تا مقداری در خصوص شورای تعیین مجازات مباحثی پرداخته و سپس توضیحات تکمیلی ارائه گردد. نظام عدالت کیفری انگلستان، در راستای مدیریت اختیارات قضات و در عین حال بدون سلب کامل صلاحیت‌های قانونی آن‌ها، اقدام به اتخاذ تدابیری هدفمند نموده است. به عنوان نمونه، ماده ۲۶۹ و بخش ۲۱ «قانون عدالت کیفری» مصوب ۲۰۰۳ در زمینه تحمیل مجازات حبس ابد برای قتل عمد، نمونه‌ای از این اقدامات محدودکننده است. همچنین مقررات مرتبط با اطفال و نوجوانان بزهکار که در «قانون عدالت اطفال و ادله کیفری» مصوب ۱۹۹۹ و «قانون جرم و بی‌نظمی» مصوب ۱۹۹۸ آمده‌اند، بر همین مبنا قابل تحلیل‌اند.

یکی دیگر از ابزارهای مهمی که در این مسیر به کار گرفته شده، صدور رهنمودهای قضایی از سوی دادگاه استیناف است. این رهنمودها که در قالب تصمیمات قضایی ارائه می‌شوند، چارچوب‌هایی برای تعیین عوامل مخفف و مشدد، و همچنین حداقل‌های قانونی برای برخی جرایم خاص را ارائه می‌دهند. اگرچه این رهنمودها در ابتدا تنها محدود به برخی جرایم خاص بودند، اما با تصویب قانون عدالت کیفری ۱۹۹۸، مبانی حقوقی تشکیل «هیئت مشورتی تعیین مجازات» نیز بنیان نهاده شد (مهر، ۱۳۸۳: ۱۹۰). بررسی داده‌های رسمی و رویه‌های قضایی نشان می‌دهد که در دوره اخیر، تعویق صدور حکم عمدتاً در جرایم با شدت پایین همچون سرقت‌های جزئی یا کلاهبرداری‌های خرد مورد استفاده قرار گرفته است. بر اساس آمارهای ارائه شده از سوی وزارت دادگستری انگلستان در پاسخ به درخواست‌های مطرح شده تحت «قانون آزادی اطلاعات» در بازه زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰، حدود نیمی از کل پرونده‌ها مشمول این نوع تعویق بوده‌اند. در مقابل، سهم جرایم خشونت‌آمیز یا جنسی از این موارد، کمتر از سه درصد است (Centre for Justice

هدف اصلی این رهنمودها، تسهیل در تصمیم‌گیری قضات و ایجاد انسجام در نحوه اعمال مجازات‌هاست. بهره‌گیری از این رهنمودها به قضات این امکان را می‌دهد تا مجازات‌هایی هماهنگ و قابل پیش‌بینی را برای انواع مختلف جرایم اعمال نمایند. این موضوع به‌ویژه در شرایطی اهمیت می‌یابد که سیاست‌گذاری کیفری در انگلستان از انسجام کافی در تعیین مجازات برخوردار نبوده و در مقاطع مختلف، رویکردهای متضاد یا ناهماهنگ در قبال جرایم مختلف اتخاذ شده است. افزون بر آن، رهنمودهای یادشده تلاشی در جهت رسمی‌سازی و قانونی کردن رویه‌هایی هستند که سال‌ها در دادگاه‌های کیفری انگلستان اعمال می‌شده‌اند. این رهنمودها با ارزیابی واقع‌بینانه کارکرد و اثربخشی انواع مجازات‌ها و با توجه به شرایط اجرایی و عملیاتی نظام عدالت کیفری، درصدد تطبیق مجازات‌ها با یافته‌های نوین جرم‌شناسی و کیفرشناسی برآمده‌اند. در همین راستا، «شورای تعیین مجازات» از سال ۲۰۰۳ فعالیت خود را آغاز کرد و نقش مؤثری در جهت‌گیری یکپارچه نظام مجازات ایفا نموده است. (SAP, 2007: 41) بر اساس ماده ۱۴۲ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۵، هدف از مجازات باید مبنای اعمال آن را تعیین کند. در نتیجه، تعویق مجازات در مواردی مورد استفاده قرار می‌گیرد که هدف از مجازات، اصلاح و بازسازی شخصیت مرتکب باشد. در مقابل، در مواردی که هدف مجازات ارباب یا حمایت عمومی است، مانند جرایم جنسی یا خشونت‌آمیز شدید^۱، صدور رهنمود تعویق ممنوع تلقی شده است (Ashworth, 2010: 98).

۳- کارآمدی از منظر چگونگی اجرای تعویق صدور حکم

در این قسمت ابتدا اجرای قضایی و سپس اجرای نظارتی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱- اجرای قضایی

منظور از اجرای قضایی این است که سهم مقام قضایی در تعویق صدور حکم در مرحله اجرا بیش از فاکتورهای دیگر می‌باشد و قاضی نقش محوری را در این موضوع ایفا می‌کند. معمولاً در فرایند قضایی کشور ایران اگرچه که در مقررات مربوط با نهاد تعویق صدور حکم، قاضی اختیار تعویق صدور حکم به شکل ساده یا به شکل مراقبتی همراه با تدابیر خاص را دارد اما ملاحظه می‌گردد که در مرحله اجرا، مقام قضایی بیشتر از نهاد تعویق ساده بهره می‌جوید و عدم انشاء حکم و اعطای فرصت مجدد به بزهکار را به نحو مطلق، از موارد اصلاح و بازپروری و اعطای فرصت دوباره برای

¹ Serious sexual or violent crimes.

بازاجتماعی شدن فرد می‌داند. بیشتر آرای قضایی از این قبیل است و مقام قضایی بعد از فرصت اعطا شده و عدم ارتکاب جرم، حکم به معافیت از کیفر صادر می‌نماید.

ضروری است در این بند، آرای قضایی با روش تحلیل کیفی بر اساس دریافت آرا از شعب دادگاهها با حفظ محرمانگی اصحاب پرونده و با تمرکز بر موضوع تعویق صدور با در نظر گرفتن نتیجه تعویق صدور حکم بعد از انقضای مدت قرار، مورد تحلیل قرار گیرد. برای نمونه در یکی از آرای صادر شده دادگاه اعلام می‌دارد: «در خصوص اتهام آقای ----- بزرگی فرزند ----- متولد ۱۳۷۴ اهل و ساکن تهران مبنی بر خرید مشروبات الکلی با عنایت به اظهارات اولیه وی در کلانتری و در دادسرا و دفاعیات غیر موجه وی در دادگاه مستنداً به ماده ۷۵۲ قانون مجازات اسلامی و رعایت ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صدور اجرای مجازات را به مدت شش ماه به تعویق می‌اندازد و قرار تعویق صدور حکم صادر می‌گردد. رای صادره قابل تجدید نظر ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ در محاکم تجدید نظر استان تهران می‌باشد.»^۱ در یک نمونه دیگر دادگاه اذعان می‌دارد: «در خصوص اتهام آقای ----- فرزند ----- ۱۶ ساله اهل و ساکن تهران محصل مبنی بر حمل و نگهداری دو بطری مشروبات الکلی با عنایت به اقرار وی و کشف مشروبات الکلی و سایر اوراق و محتویات پرونده به استناد ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات و ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و رعایت بند ۶ آن و ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی (بند ت) به پرداخت مبلغ دو میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد و به استناد مواد ۹۴ و ۴۵ و ۴۱ قانون مجازات اسلامی اجرای مجازات به مدت یکسال تعویق می‌گردد. پس از انقضای مدت مذکور پرونده جهت اقدام قانونی ملاحظه خواهد شد. مشروبات معدوم شود. رای صادره قابل تجدید نظر ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ در محاکم تجدید نظر استان تهران است.»^۲ همچنین در رای صادره دیگری دادگاه صرفاً به صدور تعویق ساده بسنده نموده و اذعان می‌دارد: «در خصوص اتهام آقای حمید ----- ۱۶ ساله اهل کوهدشت ساکن تهران مبنی بر سرقت یک دستگاه موتورسیکلت و رانندگی بدون پروانه با عنایت به اقرار، وی کشف موتورسیکلت مسروقه در ید وی گزارش مرجع انتظامی و سایر اوراق و محتویات پرونده اتهام نامبرده محرز بوده النهایه صدور حکم به استناد ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به

^۱ پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۲۱۲۴۷۰۰۱۲ شعبه ۱۱۸۸ دادگاه عمومی (جزایی) اطفال مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۲۱۷۲۸۰۰۱۹۵

^۲ پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۲۱۷۶۳۰۰۱۰۰ شعبه ۱۱۸۸ دادگاه عمومی (جزایی) اطفال مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۲۱۷۲۸۰۰۱۷۷

مدت دو ماه تعویق می‌گردد. رای صادره قابل تجدید نظر ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران است.»^۱ همچنین در صورتی که قرار تعویق صدور حکم به خوبی عمل کند حکم به معافیت کیفر صادر می‌گردد برای نمونه «در خصوص اتهام آقای _____ ۱۶ ساله اهل و ساکن تهران مبنی بر حمل و نگهداری مشروبات الکلی که طی دادنامه شماره ۸۰۰۴۷۲-۸۳ مورخ ۹۲/۷/۱۷ صدور حکم به مدت یک سال تعویق گردیده بود به استناد ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ حکم به معافیت از کیفر صادر می‌گردد. رای صادره قابل تجدید نظر ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران است.»^۲

در موارد فوق ملاحظه می‌گردد که تعویق صدور حکم بعد از صدور در اختیار مقام قضایی و نه هیچ نهاد نظارتی دیگری قرار می‌گیرد و مقام قضایی بعد از مدتی که در قرار اعلام نموده در صورتی که فرد صرفاً مرتکب جرم جدیدی نشود، مقام قضایی بعد از انقضاء مدت مندرج در قرار اقدام به صدور معافیت از کیفر می‌نماید. قرار تویق صدور حکم در بزهکاری اطفال و نوجوانان می‌تواند نمونه بارزی از شیوه‌های بازاجتماعی با تصمیم قضایی باشد. آذربورو در توجیه استفاده از نهاد تعویق صدور حکم بیان می‌کند: «تعویق مجازات تعدادی از اولویت های سیاست اثرگذار اصلاحی را گرد هم می‌آورد. تمایل آشکاری وجود دارد تا به شرایط منحصر به فرد مجرمان بالغ جوان رسیدگی شود همچنین محکومیت به تعویق افتاده ابزاری نوآورانه ارائه می‌دهد که دادگاه‌ها می‌توانند این شرایط را تشخیص دهند. علاوه بر این، تعویق مجازات ممکن است فرصت‌هایی را برای ابتکارات عدالت ترمیمی ایجاد کند که اگر دادگاه فوراً مجرم را محکوم کند، از آن جلوگیری می‌شود. شایان ذکر است که افزایش استفاده از مجازات معوق نمونه نادری از ابتکار دولت است که حمایت طیفی از سهامداران در این زمینه را به خود جلب کرده است.» (Corden and Nott, 1981:362)

۳-۲- اجرای نظارتی

در نظام حقوق کیفری انگلستان، برخلاف برخی دیگر از نظام‌های حقوقی، تقسیم‌بندی مشخصی میان انواع «تعویق صدور حکم» صورت نگرفته است. بر اساس مقررات «قانون اختیارات

^۱ پرونده کلاسه ۱۳۰۹۹۸۲۱۷۶۱۰۰۲۰۶ شعبه ۱۱۸۸ دادگاه عمومی اطفال تهران دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۷۲۸۰۰۲۶۷

^۲ پرونده کلاسه ۱۳۰۹۹۸۲۱۷۶۴۰۰۳۰۸ شعبه ۱۱۸۸ دادگاه عمومی اطفال مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۷۲۸۰۰۵۲۲

دادگاه‌های کیفری»، قاضی می‌تواند در صورت احراز شرایط قانونی، صدور مجازات را به تعویق اندازد و هم‌زمان، تدابیری را که برای اصلاح و بازپروری بزهکار ضروری تشخیص می‌دهد، اعمال نماید. قانون‌گذار، به‌جز در مورد الزام متهم به مشارکت در برنامه‌های عدالت ترمیمی (مذکور در قانون «جرم و دادگاه‌ها»)، تدابیر خاص دیگری را تصریح نکرده و انتخاب نوع و ماهیت این اقدامات را به اختیار دادگاه واگذار نموده است. (Thomas, 2012: 94) در نتیجه، قاضی رسیدگی‌کننده می‌تواند با توجه به مختصات پرونده و ویژگی‌های شخصیتی مرتکب، تدابیری نظیر الزام به حضور پاره‌وقت در مراکز اصلاح و تربیت، مشارکت در طرح‌های منع رفت‌وآمد در ساعات معین، محدودیت در ورود به اماکن خاص، تعهد به جبران خسارت واردشده به بزه‌دیده، یا شرکت در برنامه‌های درمان و بازپروری برای افراد دارای اعتیاد به مواد مخدر را تعیین کند. بر اساس بند ۵ ماده ۱ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری، دادگاه مکلف است بلافاصله نسخه‌ای از تصمیم مربوط به تعویق صدور حکم و فهرست کامل تدابیر الزامی را به متهم و همچنین به هیئت نظارت محلی یا شخصی که مأمور نظارت بر اجرای این تدابیر است، ابلاغ نماید.

نکته حائز اهمیت آن است که در نظام کیفری انگلستان، نهاد تعویق صدور حکم بیش از آنکه جنبه‌ای صرفاً قضایی داشته باشد، ماهیتی نظارتی دارد. به‌عبارت‌دیگر، پس از صدور قرار تعویق توسط قاضی، مداخله مستقیم دادگاه پایان می‌پذیرد و فرآیند اصلاح و مراقبت از مجرم به نهادهای تخصصی نظارتی واگذار می‌شود. این نهادها، با نظارت دقیق و مستمر بر رفتار فرد خاطی، بستر لازم برای بازپروری و بازگشت او به جامعه را فراهم می‌سازند. در واقع، در چنین رویکردی، تمرکز اصلی از صدور حکم و مجازات به سمت مدیریت اجتماعی و اصلاح‌مدار رفتار بزهکار سوق یافته است. نهاد «خدمات مراقبتی»^۱ در انگلستان به عنوان بازوی نظارتی مستقل از دادگاه، وظیفه اجرای دستورات قاضی، گزارش‌دهی از وضعیت متهم، و ارزیابی نهایی رفتار بزهکار را بر عهده دارد. این نهاد نقش مهمی در نظارت اجتماعی و بازپروری ایفا می‌کند و مأموران آن با استفاده از ابزارهایی مانند جلسات حضوری، بازدیدهای میدانی، مشاوره‌های فردی و خانوادگی، ارزیابی‌های روان‌سنجی و تهیه گزارش‌های ادواری به دادگاه، وضعیت متهم را از نظر تبعیت از شرایط تعویق و احتمال اصلاح رفتار ارزیابی می‌کنند. تعامل این نهاد با دادگاه از طریق تبادل منظم اطلاعات، جلسات مشترک و ارسال گزارش‌های رسمی صورت می‌گیرد تا تصمیم‌گیری نهایی درباره ادامه تعویق، اعمال کیفر یا صدور معافیت از مجازات بر مبنای داده‌های واقعی صورت پذیرد.

¹ Probation Service.

اگر چه امروزه این موضوع به وضوح روشن است که فرایند های دالت کیفری باید از نوع سنتی و مجازات گرایانه خود فاصله بگیرند و سعی بر تاکید حداکثری استفاده از نهادهای اصلاح گرایانه و ارفاقی اما در صورتی که نهادهای ارفاقی و اعطای فرصت دوباره به فرد خاطی در جای خود اعطا نگردد باعث از بین رفتن وقت و هزینه و همچنین جری نمودن بزهکار اولیه می شود. بنابراین بسیار مهم است که فرایند عدالت کیفری در اعطای نهاد تعویق صدور حکم نظارتی عمل نمایند و ببینند که آیا فرد در طول مدت تعویق تلاش هایی برای جبران آسیب ها می نماید یا خیر؟ بسیاری بر این باور اند که در تعویق صدور حکم در شکل ساده خود همین که در مدت زمان مشخص شده فرد مرتکب جرم نشود یعنی از ارتکاب جرم پشیمان شده و قصد بازگشت و اصلاح دارد. در حالی که این سخن نمی تواند ثابت باشد چرا این که احتمال دارد بزهکار هوشمندانه عمل نموده و سعی نماید صرفا برای عدم اعمال مجازات در مدت مشخص شده از ارتکاب جرم خودداری نماید تا بعد از انقضای مدت بتواند از مزایای نهاد مذکور بهره ببرد.¹ در صورتی که در فرضی که تعویق صدور حکم به صورت مراقبتی و نظارتی صورت گیرد در مدت مذکور علاوه بر فراگیری مبانی، اصلاحیت، قصد و نیت فرد برای فرایند های نظارتی روشن می شود که آیا فرد مذکور از کرده خود پشیمان و نادم است و قصد اصلاح خود را دارد یا خیر صرفا به دنبال بهره گیری از نهاد های ارفاقی می باشد. بنابراین در این موارد دخالت نهادهای نظارتی در کنار تصمیم قضایی به شدت می تواند مشکل گشا باشد. البته باید بین فرایند های عدالت کیفری با توجه به هدف و غایت آنها از اعطای نهاد تعویق صدور حکم تفاوت قائل شد با این توضیح که در فرایند های عدالت کیفری نوین که هدف از اعطای نهاد های ارفاقی صرفا اصلاح و بازپروری و بازاجتماعی نمودن افراد است نهاد های نظارتی در خدمت تصمیمات قضایی هستند تا بتوان صلاح بزهکار را هر چه بیشتر مورد عنایت قرار داد و اجرا نمود در حالی که در فرایند های عدالت کیفری سنتی که داری ضعف منابع و به نوعی فایده گرا هستند یعنی هزینه مخارج برای اصلاح و بازپروری برای آنان بسیار مهم است صرفا به چشم پوشی ساده بدون نظارت و مراقبت اکتفا می نمایند چرا که هدف اصلی از اعطای این نهادها عدم فرستادن افراد به نهاد زندان و هزینه های نگهداری است بنابراین در این فرایند ها بحث

¹ یکی از دلایل اصلی سیاست ارفاقی چابک سازی نظام دادرسی و تمرکز بر روی جرایم بزرگ و خطرناک است از این روی چنانچه اعضاء در برابر جرایم کوچک همراه با برخورد جدی با جرایم شدید نباشد، تلقی عمومی این خواهد شد که امکان هنجارشکنی هایدیگر هم وجود دارد و نقض قانون هزینه چندانی در پی ندارد. از این روی گفته شده که کوتاهی دولت در مبارزه با جرایم خرد موجب بی اعتباری دولت در سایر زمینه ها نیز می شود و مردم کوچک و بازار همین که مشاهده می کنند دولت توان اعمال مقررات ساده را ندارد، نمی توانند باور کنند که توان مبارزه با جرایم مهم مجرمین حرفه ای و باندهای بین المللی را داشته باشد از سوی دیگری پاسخ رها کردن بخشی از جرایم از سوی دستگاه قضایی موجب احساس ناامنی و ترس از جرم شده و در این شرایط افکار عمومی که چندان هم با نظریه های از دستگاه های امنیتی مطالبه برخورد شدید، علمی و مبانی سیاست کیفری آشنایی ندارد با هنجارشکنی را خواهد کرد

نظارت با توجه به موارد پیش گفته و همچنین ضعف زمینه ها و نهادهای آماده خدمت رسانی تا حد زیادی منتفی است. (Silverman, 1996: 78)

بر پایه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نهاد تعویق صدور حکم در دو شکل «ساده» و «مراقبتی» پیش‌بینی شده است. مطابق ماده ۴۱ این قانون، در تعویق ساده، متهم به صورت مکتوب تعهد می‌دهد که در بازه زمانی تعیین شده از سوی دادگاه مرتکب جرم جدیدی نشود و نیز از ارزیابی نحوه رفتار او چنین برآید که احتمال ارتکاب جرم در آینده نیز وجود ندارد. در مقابل، در تعویق مراقبتی، افزون بر شروط تعویق ساده، فرد متعهد می‌گردد که از دستورها و تدابیر تعیین شده توسط دادگاه تبعیت کند (ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی). همچنین، بنا بر ماده ۴۳، دادگاه می‌تواند متناسب با نوع جرم، ویژگی‌های شخصی و شرایط زندگی مرتکب، بدون ایجاد اختلال اساسی در وضعیت زندگی وی یا خانواده‌اش، وی را ملزم به اجرای یک یا چند دستور مشخص شده در این ماده نماید. این دستورات از قبیل الزام به حضور در جلسات مشاوره، ارائه خدمات اجتماعی، پرهیز از تماس با افراد معین، یا حضور در مکان‌های خاص هستند. نکته‌ای که در این میان نباید مغفول ماند، لزوم فراهم بودن بسترهای اجرایی و اجتماعی مناسب برای پیاده‌سازی مؤثر این نهاد است. این مهم مستلزم وجود نیروی انسانی متخصص و آموزش‌دیده، اعم از عناصر قضایی مانند قضات و نیز کارشناسان غیرقضایی نظیر مأموران تعویق مراقبتی و مددکاران اجتماعی است. تحقق موفقیت‌آمیز این فرآیند، نیازمند همکاری میان‌سازمانی، اعتماد متقابل و هماهنگی میان این گروه‌هاست. در عین حال، تحقیقات صورت‌گرفته حاکی از آن است که کمبود نیروهای تخصصی غیرقضایی از جمله مددکاران اجتماعی و ناظران مراقبتی، یکی از موانع جدی در مسیر اجرای صحیح نهاد تعویق به شمار می‌آید (حاجی‌تبار فیروزجائی، ۱۳۹۲: ۷۱۹). افزون بر این، آنچه بر اثربخشی این نهاد تأثیر منفی می‌گذارد، جنبه حصری تدابیر مقرر در مواد ۴۲ و ۴۳ است. این محدودسازی که از انعطاف‌پذیری نظام تعویق می‌کاهد، مانعی بر سر راه تحقق کامل اهداف اصلاحی قانون‌گذار محسوب می‌شود؛ چرا که در برخی موارد، دستورات پیش‌بینی شده توان پاسخ‌گویی به نیازهای فردی بزهکار یا الزامات اجتماعی مرتبط با جرم را ندارند.

نتیجه‌گیری

نهاد «تعویق صدور حکم» یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارفاقی در حقوق کیفری نوین به شمار می‌رود که می‌تواند ضمن تقویت جنبه‌های اصلاحی و بازپرورانه‌ی نظام عدالت کیفری، در کاهش تراکم پرونده‌ها، جلوگیری از برچسب‌زنی کیفری و بهینه‌سازی منابع قضایی نقش مؤثری ایفا کند. اما

تحقق این اهداف مستلزم آن است که اجرای این نهاد با دقت، انسجام و در چهارچوب زیرساخت‌های قانونی و اجرایی صورت پذیرد. در پاسخ به سؤال نخست مبنی بر این‌که میزان کارآمدی قرار تعویق صدور حکم در رویه قضایی ایران چگونه است، یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که نهاد مذکور در نظام قضایی ایران از منظر ظرفیت‌های قضایی، تعیین و اجرا با چالش‌های جدی روبه‌رو است. در حوزه ظرفیت‌های قضایی، رویکرد آمارگرایانه دستگاه قضایی، فشار بر قضات برای مختومه‌سازی سریع پرونده‌ها، و نبود فرصت کافی برای بررسی دقیق پرونده شخصیت متهم، عملاً مانع بهره‌گیری مناسب از نهاد تعویق می‌شود. در حوزه تعیین، گرچه ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی اختیار گسترده‌ای به قضات برای صدور قرار تعویق داده، اما این اختیار در عمل به دلیل نبود رهنمودهای تخصصی، فقدان اجماع رویه‌ای و غلبه رویکرد مجازات‌گرا، محدود شده است. از منظر اجرا نیز عمدتاً صرفاً از تعویق ساده استفاده می‌شود و استفاده از تعویق مراقبتی، به دلیل فقدان نهادهای اجرایی پشتیبان، کارشناسان مددکاری اجتماعی و مکانیزم‌های نظارتی مستمر، بسیار محدود است.

در پاسخ به سؤال دوم درباره کاربست‌های مطلوب در راستای اجرای این قرار با توجه به آموزه‌های حقوق انگلستان، باید گفت که نظام عدالت کیفری انگلستان با بهره‌گیری از «شورای تعیین مجازات» به‌عنوان یک نهاد تخصصی مشورتی در کنار قاضی، توانسته است میزان تناسب میان نوع جرم، شرایط مرتکب، و نوع واکنش کیفری را به نحو مؤثری تنظیم کند. رهنمودهای این شورا با ایجاد وحدت رویه و محدودسازی اختیارات صلاح‌دیدی بدون حذف استقلال قضایی، به یکسان‌سازی و هدفمندی در صدور تصمیمات کمک کرده است. همچنین، اجرای نهاد تعویق در انگلستان بیشتر مبتنی بر مدل نظارتی است؛ بدین معنا که نهادهای مستقل و حرفه‌ای (همچون مأموران تعلیق مراقبتی، مددکاران و مشاوران اجتماعی) وظیفه پایش رفتار مرتکب را در دوره تعویق برعهده دارند و در پایان این دوره، اطلاعات لازم را برای تصمیم‌گیری نهایی به قاضی ارائه می‌دهند. این سازوکار، نه تنها از نظر اصلاح و بازپروری مؤثرتر است، بلکه امکان ارزیابی واقعی ندامت یا اصلاح متهم را نیز فراهم می‌سازد. بنابراین، تنها در صورت تخصیص بودجه مناسب، آموزش مستمر قضات، تدوین دستورالعمل‌های کاربردی، تقویت همکاری میان‌بخشی و اصلاح قوانین جزایی با رویکرد بازپروری مدار است که می‌توان انتظار داشت نهاد تعویق صدور حکم در ایران نقش مؤثر خود را ایفا کند.

بر این اساس با توجه به مطالب پیش‌گفته پیشنهادهای زیر در راستای بهبود وضعیت موجود ارائه می‌شود:

۱. تأسیس شورای تخصصی تعیین مجازات با الگوبرداری از شورای تعیین مجازات انگلستان در چارچوب معاونت حقوقی قوه قضائیه؛
۲. تدوین رهنمودهای اجرایی و آیین‌نامه‌های شفاف برای صدور تعویق مراقبتی؛
۳. اختصاص بودجه مستقل برای تربیت مددکاران اجتماعی و مأموران نظارت؛
۴. ایجاد سامانه برخط نظارت بر اجرای تعویق مراقبتی توسط دفاتر خدمات الکترونیک قضایی.

منابع

الف) فارسی

۱. آنسل، مارک (۱۳۹۵)، دفاع اجتماعی؛ ترجمه: محمد آشوری، چاپ پنجم، تهران، انتشارات کنج دانش.
۲. بابایی، محمدعلی و میثم غلامی (۱۳۹۱)، «مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی»، پژوهش‌نامه اندیشه‌های حقوقی، سال اول، ش ۳، ص ۸۰-۵۹.
۳. حاجی تبار فیروزجایی، حسن (۱۳۹۲). جایگزین‌های حبس در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی
۴. رسولی، امیرحاجلو و همکاران (۱۴۰۱). «چالش‌های قضایی و اجرایی زندان‌زدایی در سیاست جنایی ایران». مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۹.
۵. شاملو، باقر و گوزلی، مهدی (۱۳۹۰)، «پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه»، آموزه‌های حقوق کیفری، سال ۳، شماره ۱.
۶. صادقی، محمد مهدی. (۱۴۰۴). تحلیل تطبیقی نقش ایدئولوژی‌های سیاسی در تحول مفهومی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها؛ با درنگی بر نظام حقوقی ایران. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۸(۲۶)، ۱۳۴-۱۶۶
۷. قماش، سعید و انور احمدی (۱۳۹۷)، «بسترهای پیدایش عوام‌گرایی در دادرسی کیفری»، فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده، دوره ۲، شماره ۴.

۸. مرادی، امیر. (۱۳۹۸). «اخلاق حرفه‌ای قانون‌گذاری کیفری با تأکید بر نظام حقوقی ایران». فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۲(۲)، ۲۶۵-۲۹۶.
۹. مهرا، نسرين (۱۳۹۲)، دانشنامه حقوق کیفری انگلستان، جلد اول، چاپ اول، تهران: میزان.
۱۰. همو. (۱۳۸۶)، «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان (با تکیه بر کارکردهای کیفر)»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۵، ص ۹۶-۴۹.

References

11. Amussen, Susan Dwyer (2010) *An Ordered Society: Gender and Class in Early Modern England*. New York and Oxford: Columbia University Press. (In English).
12. Ansell, Mark (2016), *Social Defense*; Translated by Mohammad Ashuri, Fifth Edition, Tehran, Konj Danesh Publications. (In Persian)
13. Ashworth, A. (2010). **Coroners and Justice Act 2009**: Sentencing Guidelines and the Sentencing Council. *Criminal Law Review*, 5, 389-401. (In English).
14. Ashworth, A. and Kelly, R. (2021) **Sentencing and Criminal Justice**. 7th edition. Oxford: Hart. (In English).
15. Babaei, Mohammad Ali and Meysam Gholami (2012), "The Most Important Manifestations of Decriminalization in the New Islamic Penal Code", *Journal of Legal Thoughts*, Year 1, No. 3, pp. 80-59. (In Persian)
16. Bailey, S.H & Gunn, M, J, (2007), **the modern English legal system**, 5th Edition, Published by: Sweet & Maxwell. (In English).
17. Baker, M. (2014) Choices and Consequences - an account of an experimental sentencing programme. **Criminal Law Review**, 1: 51-60. (In English).

18. Corden, J. and Nott, D. (1981) The Power to Defer Sentence. *British Journal of Criminology*, 20: 358–367. (In English).
19. Garland, David (2001), «**Introduction: The meaning of mass imprisonment**», in Garland, David. (Eds.), *Mass imprisonment: Social causes and consequences*: Sage Publication. (In English).
20. Gaskill, Malcolm.(2009). *Crime and Mentalities in Early Modern England*.Cambridge: Cambridge University Press. (In English).
21. Ghasmi, Saeed and Anvar Ahmadi (2018), “The Foundations of the Emergence of Populism in Criminal Procedure”, *Treaty Legal Research Quarterly*, Volume 2, Issue 4. (In Persian)
22. Hajitabar Firouzjaei, Hassan. (2013). *Alternatives to Imprisonment in Iranian Criminal Law*, First Edition, Tehran, Ferdowsi Publications(In Persian)
23. Hanibal, Martin & Mountford, Lisa (2012), **Criminal litigation handbook** 2013–2014, 5th Edition: Oxford University Press. (In English).
24. Hemo. (2007), “Punishment and How to Determine It in the English Criminal Procedure (Based on the Functions of Punishment)”, *Legal Research Journal*, Vol. 45, pp. 96–49. (In Persian)
25. Hungerford-Welch, Peter (2014), **Criminal procedure and sentencing**, 8th Edition: Routledge Press. (In English).
26. Jareborg, Nils, (2005), **Criminalization as last resort**, *OHIO State Journal of Criminal law*, Vol. 2. (In English).
27. Keogh, Andrew (2010), **Blackstone’s magistrate's court handbook**, 3th Edition: Oxford University Press. (In English).
28. Kyle, Chris. “(2020) **Crime.**” **Class lecture, Early ModernEngland**, Syracuse University, October. (In English).

29. Marie, anne- (2006), **Droit penal procedurepenale**, 5th Edition: Dalloz. (In English).
30. Mehra, Nasrin (2013), Encyclopedia of English Criminal Law, Volume 1, First Edition, Tehran: Mizan. (In Persian)
31. Moradi, Amir. (2019). "Professional Ethics of Criminal Legislation with Emphasis on the Iranian Legal System". Quarterly Journal of Research and Development in Comparative Law, 2(2), 265-296(In Persian)
32. Rasouli, Amir Hajlu et al. (2014). "Judicial and Executive Challenges of Decriminalization in Iranian Criminal Policy". Justice Legal Journal, Volume 86, Issue 119. (In Persian)
33. Sadeghi, Mohammad Mehdi. (2015). Comparative Analysis of the Role of Political Ideologies in the Conceptual Evolution of the Principle of Legality of Crimes and Punishments; with Emphasis on the Iranian Legal System. Quarterly Journal of Research and Development in Comparative Law, 8(26), 134-166(In Persian)
34. SAP, November (2007), **Consultation paper on sentencing for corporate manslaughter**. (In English).
35. Sevdiren, Oznar (2011), **Alternatives to imprisonment in England and Wales, Germany and Turkey: A comparative study, Germany**: Springer berlin Heidelberg. (In English).
36. Shamloo, Baqer and Gozli, Mehdi (2011), "The Case of Personality in Iranian and French Criminal Law", Criminal Law Doctrines, Year 3, Issue 1. (In Persian)
37. Silverman, J. & Vega Manuel.(1996.)**Corrections Acomprehensive Viewe Newyork**; West Publis Hing Company, (In English).

38. Thomas, David (2012), Sentencing reference: Sweet & Maxwell. (In English).

Assessing the Effectiveness of the Order to Postpone Sentencing in the Light of Iranian Judicial Practice with a View to English Law

Abstract

The institution of deferred sentencing, as a modern and flexible tool within contemporary criminal law, serves several crucial functions in today's penal policy. It facilitates alternatives to imprisonment, fosters offender rehabilitation, mitigates the social and economic costs of incarceration, and supports the overall efficiency and responsiveness of the criminal justice system. This study adopts a descriptive-analytical methodology to explore the status, application, and challenges of deferred sentencing in the Iranian legal context, with a comparative lens toward the English legal system, where sentencing policies are deeply institutionalized and well-structured. In the Iranian legal system, deferred sentencing is formally recognized under Article 40 of the Islamic Penal Code (2013), allowing judges to postpone the execution of sentences under certain conditions. However, the research highlights that the practical implementation of this measure remains highly limited and often ineffective due to several systemic challenges. Chief among these are the lack of clear sentencing guidelines, inadequate judicial training, and the absence of an operational probation system or supervisory body to monitor compliance. As a result, Iranian courts tend to resort predominantly to unsupervised deferrals, thereby undermining the rehabilitative and preventive potential of the mechanism. Conversely, in the English legal system, deferred sentencing is embedded within a broader framework of structured discretion, supported by the Sentencing Council, which issues detailed and binding guidelines. These frameworks provide judges with clear standards regarding

eligibility, conditions, proportionality, and monitoring of deferred sentences. Furthermore, the presence of a professional probation service allows for ongoing supervision, behavioral assessment, and enforcement of rehabilitative conditions, such as counseling, community service, and drug or alcohol treatment programs. The comparative findings suggest that while Iran has adopted the concept of deferred sentencing in principle, it has yet to establish the institutional prerequisites required for its effective operation. Without the development of specialized institutions, professional training for judges, and the creation of detailed procedural protocols, deferred sentencing risks becoming a symbolic provision rather than a functional and restorative legal tool.

Keywords: Deferred sentencing, criminal justice system, Iranian law, English law, discretionary measures,

پرفصله / در انتظار انتشار اولیه / ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unmodified